



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Criminal Policy in Combating Genocide Crimes: A Comparative Study Between Iraq and Iran

Mohammad Ali Haji Dehabadi ^{1*}, Kareem Abdulmahdi Hadi ²

Received:

21 May 2025

Revised:

31 Jul 2025

Accepted:

04 Sep 2025

Available Online:

22 Dec 2025

Keywords:

Genocide Crimes,
Criminal Policy, Criminal
Liability, Judicial
Prosecution, Victim
Protection,
Compensation,
Prevention of Impunity.

Abstract

This study examines the criminal liability of participants and accomplices in the crime of genocide under Iraqi and Iranian law, focusing on persons who are not principal perpetrators but contribute through participation, incitement, provision of means, or facilitation. It first explains the concept of genocide and the specific intent required for its commission, then compares the forms of participation and complicity in both legal systems. In Iraqi law, Articles 11 and 15 of the Law of the Iraqi High Criminal Court, together with Articles 47 to 50 of the Iraqi Penal Code, are analyzed. These provisions regulate liability arising from joint commission, ordering, incitement, agreement, provision of means, and assistance in committing the crime. In Iranian law, Articles 125, 126, and 127 of the Islamic Penal Code of 2013 are examined with regard to participation, complicity, unity of intent, the temporal relationship between the conduct of the accomplice and the principal offender, and punishment. The study also evaluates the applicability of these general rules to genocide in light of its specific nature and principles of international criminal law. It concludes that liability must be based on a precise connection between the participant's or accomplice's conduct and the principal crime, ensuring accountability without extending responsibility beyond statutory limits.

1* Associate Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: Dr-hajidehabadi@yahoo.com

2 Ph.D Student, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

Please Cite This Article As: Haji Dehabadi, MA & Hadi, K (2025). "Criminal Policy in Combating Genocide Crimes: A Comparative Study Between Iraq and Iran". *Interdisciplinary Legal Research*, 6(4): 89-102



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۸۹-۱۰۲)

سیاست کیفری در مقابله با جنایات نسل‌کشی: مطالعه تطبیقی میان عراق و ایران

محمدعلی حاجی ده آبادی^{۱*}، کریم عبدالمهدی هادی^۲

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Dr-hajidehabadi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

این پژوهش مسؤلیت کیفری مشارکت‌کننده و معاون در جنایت نسل‌کشی را در حقوق عراق و ایران بررسی می‌کند و بر اشخاصی تمرکز دارد که مباشر اصلی نیستند، اما از طریق مشارکت، تحریک، فراهم کردن و سایل یا تسهیل ارتکاب در تحقق جرم نقش دارند. پژوهش ابتدا مفهوم نسل‌کشی و قصد خاص لازم برای تحقق آن را بیان می‌کند و سپس صورت‌های مشارکت و معاونت را در دو نظام حقوقی مقایسه می‌نماید. در حقوق عراق، مواد ۱۱ و ۱۵ قانون دادگاه عالی کیفری عراق و مواد ۴۷ تا ۵۰ قانون مجازات عراق بررسی می‌شود. این مقررات مسؤلیت ناشی از ارتکاب مشترک، دستور، تحریک، توافقی، فراهم کردن و سایل و کمک به ارتکاب جرم را تعیین می‌کنند. در حقوق ایران، مواد ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره شرکت در جرم، معاونت، وحدت قصد، رابطه زمانی رفتار معاون و مرتکب و مجازات معاون مطالعه می‌شود. پژوهش همچنین امکان اعمال این قواعد بر رفتارهای مرتبط با نسل‌کشی را با توجه به ویژگی جرم و اصول حقوق کیفری بین‌المللی ارزیابی می‌کند. هدف پژوهش تعیین حدود مسؤلیت شریک و معاون، تمایز آنان از مباشر و محرک، بررسی نقش قصد و علم و مقایسه رویکرد دو کشور است. نتیجه نشان می‌دهد که مسؤلیت کیفری باید بر رابطه دقیق میان رفتار مشارکت‌کننده یا معاون و جرم اصلی استوار باشد تا پاسخگویی مؤثر تضمین شود و مسؤلیت از حدود قانونی فراتر نرود.

کلمات کلیدی: جنایات نسل‌کشی، سیاست کیفری، مسؤلیت کیفری، تعقیب قضایی، حمایت از بزه‌دیدگان، جبران خسارت، جلوگیری از بی‌کیفری.

مقدمه

جنایات نسل کشی از خطرناک ترین جرایمی هستند که ممکن است علیه یک گروه انسانی ارتکاب یابند، زیرا متضمن تعرضی سازمان یافته و عمدی هستند که موجودیت خود گروه را هدف قرار می دهد و از طریق اعمالی انجام می شود که هدف آنها نابودی کلی یا جزئی آن است. خطر این جرایم تنها به قربانیان و خسارت های مادی و انسانی ناشی از آنها محدود نمی شود، بلکه آثار آن به تهدید بافت اجتماعی و برانگیختن منازعات و شکاف ها در داخل کشور گسترش می یابد، امری که مقابله با آنها را به یکی از چالش های اساسی سیاست کیفری نوین تبدیل کرده است. عراق در تاریخ معاصر خود شاهد مجموعه ای از وقایع و نقض های شدید بوده است که طی آنها گروه های مختلف جمعیتی در معرض اعمالی با ماهیت گسترده و سازمان یافته قرار گرفته اند، از جمله قتل، آزار و تعقیب، کوچ اجباری، شکنجه و دیگر اعمالی که خسارت های سنگینی به انسان و جامعه وارد کرده اند. این وقایع نیاز به وجود چارچوبی کیفری را آشکار ساخته اند که توانایی مواجهه با جرایمی را داشته باشد که یک گروه انسانی را به سبب هویت آن هدف می گیرند و یا سخگویی مرتکبان و جلوگیری از بی کیفری آنان را تضمین کند. در این چارچوب، سیاست کیفری مبنایی است که دولت برای تعیین ابزار های حقوقی و نهادی لازم جهت مقابله با جرایم سنگین بر آن تکیه می کند، از جرم انگاری و تعیین رفتارهای ممنوع گرفته تا تعیین مسئولیت کیفری و مجازات های مقرر و سپس سازوکارهای تحقیق، تعقیب، محاکمه و اجرای احکام. اهمیت این سیاست در حوزه جنایات نسل کشی با توجه به ویژگی خاص این جرایم بیشتر می شود، زیرا نیازمند برخورد حقوقی متناسب با ماهیت و شدت آنها است و تنها به مجازات پس از وقوع محدود نمی شود، بلکه پیشگیری و جلوگیری از تکرار آنها را نیز در بر می گیرد.

قانونگذار عراق به وضع مجموعه ای از قواعد حقوقی روی آورده است که از طریق آنها می توان با اعمالی مقابله کرد که تعرض های شدید به حیات، آزادی و کرامت انسان به شمار می روند، در کنار قوانین خاصی که برای رسیدگی به برخی جرایم و نقض های ارتكابی علیه گروه ها و اجزای معینی از جامعه عراق تصویب شده اند. تحول چارچوب حقوقی عراق در این زمینه همچنین با تعهدات بین المللی عراق و اصول تثبیت شده در حقوق کیفری بین المللی درباره جرم انگاری نسل کشی و پاسخگو کردن مرتکبان آن پیوند داشته است. بنابراین، مطالعه سیاست

کیفری مقابله با جنایات نسل کشی در عراق مستلزم بررسی ماهیت حمایتی است که قانونگذاری عراق فراهم می کند، تحلیل قواعد حقوقی مرتبط با جرم انگاری، مجازات و مسئولیت کیفری، تبیین میزان توانایی این قواعد در پوشش ویژگی خاص جنایت نسل کشی، به ویژه از حیث اعمال تشکیل دهنده و قصد کیفری لازم برای تحقق آن، همچنین بررسی میزان کارآمدی سازوکارهای حقوقی مورد استفاده برای تعقیب مرتکبان و تحقق عدالت کیفری.

مسئله پژوهش:

مسئله پژوهش به میزان کفایت تنظیم حقوقی مسئولیت کیفری ناشی از مشارکت و معاونت در جنایت نسل کشی در هر یک از حقوق عراق و ایران و نیز میزان توانایی قواعد حقوقی دو نظام در تعیین دقیق صورت های مشارکت، معاونت و تحریک و بیان شرایط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری نسبت به اعمالی مربوط می شود که در ارتکاب جرم سهم دارند یا وقوع آن را تسهیل می کنند، به گونه ای که مانع از رهایی اشخاص مشارکت کننده از پاسخگویی شود. اهمیت این مسئله با توجه به ماهیت خاص جنایت نسل کشی و قصد خاص مورد نیاز آن و نیز تعدد صورت های دخالت در ارتکاب آن بیشتر می شود، زیرا مسئولیت تنها به مبادی محدود نیست که اعمال تشکیل دهنده جرم را مستقیماً اجرا می کند، بلکه ممکن است شامل شخصی شود که به آن تحریک می کند، بر ارتکاب آن توافق می نماید یا کمک و سایلی را فراهم می سازد که اجرای آن را تسهیل می کند. این مسئله در مقایسه میان نظام های عراق و ایران برجسته می شود؛ زیرا قانونگذار عراق جنایت نسل کشی را در قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ تنظیم کرده و صورت هایی از مسئولیت مرتبط با شرکت، تحریک، ارائه کمک و معاونت را در کنار قواعد عمومی مشارکت در جرم مندرج در قانون مجازات عراق شماره (۱۱۱) سال ۱۹۶۹ مقرر کرده است، در حالی که تنظیم حقوقی ایران در مواد مربوط به مشارکت و معاونت عمدتاً بر قواعد عمومی مندرج در قانون مجازات اسلامی، به ویژه احکام شرکت در جرم و معاونت مرتکب، تکیه دارد. از این رو، این پرسش مطرح می شود که این قواعد تا چه حد با ماهیت خاص جنایت نسل کشی سازگارند و تا چه اندازه در تعیین مرز میان مسئولیت مباشر اصلی، مشارکت کننده، معاون و محرک کفایت دارند، افزون بر تفاوت مبنای حقوقی و دامنه مسئولیت کیفری در عراق و ایران.

اهمیت پژوهش:

گروه هدف تجلی می‌یا بد از دیگر جرایم بین‌المللی متمایز می‌شود و در زمره جرایمی قرار می‌گیرد که حق گروه‌ها بر بقا و موجودیت را نقض می‌کند (التکریتی، ۲۰۰۰: ۳۲).

قانونگذار عراق جنایت نسل‌کشی را به صراحت در ماده (۱۱/اولا) قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ تنظیم کرده است. بر اساس این ماده، نسل‌کشی هر یک از اعمال تعیین شده در متن قانون است، هرگاه با قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی به اعتبار همین و صف ارتکاب یابد. قابل توجه است که متن قانون به تعیین اعمال مادی تشکیل دهنده جرم بسنده نکرده، بلکه تحقق آن را به وجود قصد خاص نزد مرتکب پیوند داده است، به گونه‌ای که ارتکاب فعل باید با هدف نابودی گروه مورد نظر به سبب تعلق آن به یکی از گروه‌های تعیین شده در قانون انجام شود.

متن قانون عراق نشان می‌دهد که قانونگذار در تعیین مفهوم نسل‌کشی از معیارهای تثبیت شده در حقوق بین‌الملل، به ویژه مقررات کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی سال ۱۹۴۸، پیروی کرده است. بنابراین، صرف وقوع قتل یا آسیب‌های گسترده برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه فعل باید علیه یک گروه مورد حمایت انجام شود و اراده مرتکب به نابودی کلی یا جزئی آن معطوف باشد. در نتیجه، تعیین و صف حقوقی رفتار تنها به شدت نتیجه وابسته نیست، بلکه نیازمند بررسی ماهیت گروه هدف و غایتی است که رفتار مجرمانه به سوی آن جهت یافته است.

منظور از گروه مورد حمایت طبق ماده (۱۱/اولا) قانون دادگاه عالی کیفری عراق، گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی است. از این امر نتیجه می‌شود که حمایت مقرر برای جنایت نسل‌کشی ناظر به گروه‌های معین است و مرتکب باید افراد آنها را به سبب تعلقشان به آن گروه هدف قرار دهد. لازم نیست تعرض متوجه همه اعضای گروه باشد، بلکه کافی است اراده مرتکب به نابودی کلی یا جزئی آن معطوف شود. از این رو، قانونگذار عراق شمار قربانیان را به تنهایی معیار تحقق جرم قرار نداده و برای هویت جمعی قربانیان و قصد نهفته در پس اعمال ارتكابی علیه آنان اهمیت اساسی قائل شده است.

از حیث مادی، قانونگذار عراق اعمالی را که می‌توانند جنایت نسل‌کشی را تشکیل دهند به طور حصری تعیین کرده است.

اهمیت پژوهش از شدت و خطر جنایات نسل‌کشی ناشی می‌شود که نقضی سنگین نسبت به حق حیات و کرامت انسانی و تهدیدی برای موجودیت گروه‌های هدف به شمار می‌روند، افزون بر آثار گسترده آنها بر امنیت و ثبات جامعه. مطالعه همچنین از این جهت اهمیت دارد که میزان کفایت هر یک از قوانین عراق و ایران در مقابله با این جرایم و قواعد حقوقی مربوط به جرم‌انگاری، مجازات و مسؤولیت کیفری ناشی از آنها را بررسی می‌کند. اهمیت دیگر پژوهش در بیان نقاط قوت و کاستی‌های سیاست کیفری عراق است، به نحوی که به تقویت حمایت کیفری از بزه دیدگان، کاهش بی‌کیفری و توسعه رویکرد قانونگذاری متناسب با شدت جنایات نسل‌کشی کمک کند.

اهداف پژوهش:

پژوهش در پی تحلیل سیاست کیفری اتخاذ شده از سوی قانونگذاران عراق و ایران در مقابله با جنایات نسل‌کشی و بیان مبنای حقوقی جرم‌انگاری این اعمال در قانونگذاری عراق است. همچنین احکام حقوقی مربوط به مسؤولیت کیفری و مجازات‌های مقرر برای مرتکبان جنایات نسل‌کشی و میزان کفایت مقررات نافذ در مواجهه با صورت‌های مختلف آن را تحلیل می‌کند. پژوهش همچنین در پی ارزیابی کارآمدی سازوکارهای حقوقی مربوط به تعقیب، تحقیق و محاکمه و آشکار کردن کاستی‌های قانونگذاری یا عملی است که ممکن است کارآمدی سیاست کیفری را محدود کنند، تا در نهایت پیشنهادی حقوقی برای تقویت مقابله با این جرایم و تحقق حمایت کیفری مؤثرتر ارائه شود.

۱- چارچوب حقوقی جنایات نسل‌کشی در قانونگذاری عراق و ایران

جنایت نسل‌کشی از شدیدترین جرایم به شمار می‌رود، زیرا متضمن تعرض عمدی به موجودیت یک گروه انسانی است که هویت آن بر پیوند ملی، قومی، نژادی یا دینی استوار است. رفتار مجرمانه در این جرم صرفاً متوجه وارد کردن زیان به افراد معین نیست، بلکه خود گروه را به عنوان یک موجودیت انسانی هدف قرار می‌دهد که نابودی کلی یا جزئی آن مورد نظر است. از این رو، جنایت نسل‌کشی با وجود قصد خاصی که در اراده نابودی

آینده را هدف می‌گیرد. از این رو، جرم‌انگاری این رفتار نشان می‌دهد که مفهوم نسل‌کشی اعمالی را نیز در بر می‌گیرد که موجودیت و استمرار گروه را هدف قرار می‌دهند، نه فقط اعمالی که به نابودی فوری اعضای آن می‌انجامند.

از دیگر اعمالی که قانونگذار عراق در شمار صورت‌های نسل‌کشی قرار داده، انتقال اجباری کودکان گروه به گروهی دیگر است. خطر این عمل در هدف قرار دادن کودکان به عنوان ادامه گروه و استمرار هویت آن نهفته است، زیرا جدا کردن اجباری آنان از گروه خود و انتقالشان به گروه دیگر، ساختار، هویت و تداوم گروه را خدشه‌دار می‌کند. در این صورت نیز همانند سایر اعمال، انتقال اجباری باید در چارچوب قصد خاص نابودی کلی یا جزئی گروه انجام شود و نه صرفاً برای تحقق هدفی دیگر که از این قصد جدا باشد (عیسی، ۲۰۲۱: ۲۲).

ارکان جنایت نسل‌کشی صرفاً با اثبات یکی از اعمال مادی پیش‌گفته کامل نمی‌شود، زیرا متن قانون عراق وجود قصد کیفری خاص را نیز لازم می‌داند. این قصد مهم‌ترین عنصر متمایزکننده جنایت نسل‌کشی است، زیرا غایتی را آشکار می‌کند که مرتکب با رفتار خود در پی تحقق آن است. این قصد عبارت است از جهت‌گیری اراده مرتکب به سوی نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی به اعتبار همین وصف. بنابراین باید ثابت شود که مرتکب قربانیان را صرفاً برای تعرض به آنان هدف نگرفته، بلکه از تعلق آنان به گروهی معین آگاه بوده و اراده او به نابودی آن گروه یا بخشی از آن به سبب همین تعلق معطوف بوده است.

در قانونگذاری ایران، وضعیت از حیث مبنای مستقیم تقنینی متفاوت است؛ زیرا قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ شامل نص مستقل و جامعی نیست که نسل‌کشی را به عنوان جرمی مستقل جرم‌انگاری کند. مطالعات حقوقی ایران به وجود خلأ تقنینی در این زمینه و ناکافی بودن برخی عناوین مجرمانه موجود در قانون مجازات اسلامی برای پوشش همه عناصر مادی و معنوی ویژه جنایت نسل‌کشی اشاره کرده‌اند. محمدعلی اردبیلی، محمدجعفر حبیب‌زاده و حسین فخر بناب ضرورت جرم‌انگاری نسل‌کشی در حقوق ایران را بررسی و بر اهمیت اتخاذ تدابیر تقنینی و قضایی لازم برای مقابله با این جرم در پرتو تعهدات بین‌المللی مربوط به پیشگیری و مجازات آن تأکید کرده‌اند (اردبیلی، حبیب‌زاده و فخر بناب، ۱۳۸۵: ۸۸).

نخستین عمل، کشتن اعضای گروه است و قتل هنگامی‌روشن‌ترین صورت نسل‌کشی به شمار می‌رود که با هدف نابودی کلی یا جزئی گروه مورد نظر ارتکاب یابد. در این حالت صرف اثبات وقوع قتل کافی نیست، بلکه باید ارتباط آن با قصد خاص نابودی گروه به اعتبار یک گروه مورد حمایت قانونی اثبات شود. بنابراین، قتل فردی که گروه را به عنوان چنین گروهی هدف قرار نمی‌دهد لزوماً وصف نسل‌کشی پیدا نمی‌کند، هرچند ممکن است بر اساس قانون جرم دیگری را تشکیل دهد (الغیری، ۲۰۰۸: ۷۶).

عمل دوم عبارت است از وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه. این صورت شامل اعمالی است که آسیب جدی به سلامت جسمانی یا وضعیت روانی و ذهنی بزه‌دیدگان وارد می‌کنند، مشروط بر اینکه این اعمال در چارچوب قصد خاص لازم برای جنایت نسل‌کشی ارتکاب یافته باشند. این حکم گستردگی دامنه حمایت کیفری را نشان می‌دهد، زیرا لازم نیست رفتار مستقیماً به مرگ قربانی منجر شود تا در شمار اعمال تشکیل‌دهنده نسل‌کشی قرار گیرد، بلکه رکن مادی می‌تواند از طریق وارد کردن صدمات شدید نیز محقق شود، هرگاه ثابت گردد هدف رفتار نابودی گروه مورد نظر بوده است.

قانونگذار عراق صورت سوم را نیز مقرر کرده است که عبارت است از قرار دادن عمدی گروه در شرایط زندگی‌ای که هدف از آن نابودی واقعی کلی یا جزئی گروه باشد. این صورت زمانی تحقق می‌یابد که مرتکب عمداً شرایطی را بر زندگی افراد گروه تحمیل کند که بتواند به نابودی آنان بینجامد، مانند محروم کردن آنها از نیازهای اساسی زندگی یا تحمیل شرایطی که موجب هلاکت شود، مشروط بر اینکه این امر بخشی از رفتاری باشد که نابودی گروه را هدف قرار داده است. این صورت با قتل مستقیم تفاوت دارد، زیرا مرتکب ممکن است مستقیماً جان قربانیان را نگیرد، بلکه از وسایل و شرایطی استفاده کند که در نهایت به نابودی آنان یا بخشی از آنان منتهی شود.

جرم‌انگاری همچنین شامل تحمیل تدابیری است که جلوگیری از زاد و ولد در داخل گروه را هدف قرار می‌دهند. این صورت با تلاش برای نابودی گروه از طریق جلوگیری از استمرار زیستی آن پیوند دارد. چنین عملی از صورت‌های نسل‌کشی است که ممکن است به نابودی اعضای موجود گروه در همان زمان منجر نشود، بلکه توانایی گروه برای استمرار و تولید مثل در

این نتیجه در پژوهش مربوط به ابعاد حقوقی نسل‌کشی حلبچه و میزان پاسخگویی قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز تأیید شده است. نویسنندگان آن پژوهش به وجود خلأ حقوقی ماهوی و شکلی درباره جنایت نسل‌کشی رسیده‌اند و بیان کرده‌اند که عناوین مجرمانه موجود در قانون یادشده برای اعمال جامع احکام نسل‌کشی کفایت نمی‌کند. پژوهش همچنین تأکید کرده است که رسیدگی به این جرم در نظام ایران با مسأله کفایت مقررات داخلی موجود روبه‌رو است، امری که وضعیت تقنینی ایران را از قانونگذاری عراق متمایز می‌کند، زیرا قانون عراق در قانون دادگاه عالی کیفری عراق نص خاصی برای نسل‌کشی مقرر کرده است (یوسفلو، الهامی و بایرامی‌آرباطان، ۱۳۹۹: ۲۱۳-۲۳۸).

نبود نص خاص در حقوق ایران درباره نسل‌کشی به معنای فقدان قواعد عمومی مسئولیت ناشی از شرکت و معاونت در جرایم نیست. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرکت در جرم را در ماده (۱۲۵) تنظیم کرده است. بر اساس این ماده، کسی که با شخص یا اشخاص دیگری در عملیات اجرایی جرم مشارکت کند، زمانی شریک جرم محسوب می‌شود که جرم به رفتار همه مشارکت‌کنندگان مستند باشد، خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد یا نباشد و خواه تأثیر رفتار آنان برابر یا متفاوت باشد. این ماده در اصل برای شریک همان مجازات مباشر مستقل را مقرر می‌کند. بنابراین ماده (۱۲۵) قاعده عمومی تعیین‌کننده وضعیت حقوقی شخصی است که مستقیماً در عملیات اجرایی جرم مشارکت می‌کند، اما به خودی خود نص خاصی برای جرم‌انگاری نسل‌کشی نیست.

ماده (۱۲۶) قانون مجازات اسلامی ایران به معاونت در جرم اختصاص دارد و صورت‌های آن را در ترغیب دیگری، تهدید، تطمیع یا تحریک او به ارتکاب جرم، ایجاد وقوع جرم از طریق دسیسه، فریب یا سوءاستفاده از قدرت، همچنین ساخت یا فراهم کردن و سایل ارتکاب جرم، ارائه طریق ارتکاب به مباشر یا تسهیل وقوع جرم تعیین کرده است. متن قانون برای تحقق معاونت، وحدت قصد و تقدم یا تقارن زمانی میان رفتار معاون و رفتار مرتکب جرم را شرط دانسته است. این احکام برای موضوع پژوهش اهمیت مستقیم دارند، زیرا انواع رفتاری را مشخص می‌کنند که می‌تواند به تحقق مسئولیت معاون منجر شود، بدون آنکه خود ماده به نصی خاص درباره نسل‌کشی تبدیل شود (بشارتی‌فر، ۱۳۹۴: ۷۲).

ماده (۱۲۷) مجازات معاون جرم را در مواردی تنظیم می‌کند که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای او مقرر نشده باشد و این ماده در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ اصلاح شده است. مجازات بر اساس ماهیت جرم و مجازات مقرر برای آن تعیین می‌شود، از جمله در مواردی که مجازات قانونی جرم سلب حیات یا حبس دائم باشد، همچنین احکام دیگری درباره سرقت حدی، قطع عمدی و جرایم مستوجب تعزیر. به این ترتیب ماده (۱۲۷) تنظیم مقرر در ماده (۱۲۶) را تکمیل می‌کند و اثر کیفری معاونت را تعیین می‌نماید، بدون آنکه جرم اصلی مستقلی با عنوان نسل‌کشی ایجاد کند.

اهمیت این قواعد عمومی در قانونگذاری ایران هنگام بررسی مسئولیت ناشی از اعمال مرتبط با نسل‌کشی آشکار می‌شود، با این حال اعمال آنها باید همچنان تابع اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باشد؛ بنابراین نمی‌توان از قواعد شرکت یا معاونت برای ایجاد جرمی استفاده کرد که در قانون پیش‌بینی نشده است. از این رو باید میان نصی که وصف شخص را به عنوان شریک یا معاون تعیین می‌کند و نصی که جرم‌انگاری اصلی رفتار را مقرر می‌سازد تمایز قائل شد. اهمیت این تمایز در وضعیت ایران به سبب نبود نص مستقل و جامع درباره نسل‌کشی بیشتر است، زیرا مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) قواعد عمومی مسئولیت ناشی از شرکت و معاونت هستند و مبنای مستقلی برای جرم‌انگاری نسل‌کشی محسوب نمی‌شوند.

اثر این موضوع در قصد کیفری نیز دیده می‌شود؛ ماده (۱۲۶) وحدت قصد میان معاون و مباشر را شرط می‌داند و این شرط هنگام بررسی مسئولیت معاون در اعمال مرتبط با نسل‌کشی اهمیت ویژه‌ای دارد. این جرم صرفاً با ارتکاب یک عمل مادی علیه یکی از اعضای گروه تحقق نمی‌یابد، بلکه با قصد خاصی متمایز می‌شود که به نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی به اعتبار همین وصف معطوف است. بنابراین صرف ارائه کمک مادی برای ارتکاب یک عمل مجرمانه از نظر تحلیل حقوقی برای تحقق مسئولیت مربوط به نسل‌کشی کافی نیست، مگر آنکه شرایط قانونی پیوند دهنده رفتار معاون با جرم مورد نظر فراهم باشد، با رعایت حدود نص جرم‌نگار و اصل قانونی بودن (سیف‌الهی، ۱۳۹۰: ۳۸).

تفاوت مبنای تقنینی در عراق و ایران به تفاوت در نحوه برخورد با صورت‌های مشارکت و معاونت نیز می‌انجامد. در عراق، نص

صورت‌های رفتار مشارکت‌کننده در ارتکاب نیز گسترش داده است. ماده (۱۱/ثانیا) قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ توطئه برای ارتکاب نسل‌کشی، تحریک مستقیم و علنی به آن، شروع به ارتکاب و شرکت در آن را جرم‌انگاری کرده است. ماده (۱۵) نیز مسئولیت کیفری فردی نسبت به اعمال داخل در صلاحیت دادگاه را مقرر کرده، از جمله ارتکاب مشترک جرم، دستور، تحریک یا ترغیب به ارتکاب آن و معاونت، کمک یا ارائه یاری با قصد تسهیل ارتکاب یا شروع به ارتکاب آن. بدین ترتیب قانونگذار عراق رابطه‌ای مستقیم میان جرم اصلی و صورت‌های مسئولیت کیفری مترتب بر دخالت دیگران در آن برقرار کرده است.

در مقابل، قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی صوب ۱۳۹۲ نصی مشابه ماده (۱۵) عراق که به طور خاص مشارکت و معاونت در نسل‌کشی را تنظیم کند مقرر نکرده است، بلکه وضعیت حقوقی شریک و معاون از طریق قواعد عمومی مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) تعیین می‌شود. این امر با نتایج مطالعات ایرانی درباره نسل‌کشی نیز تأیید می‌شود که عناوین مجرمانه موجود در قانون مجازات اسلامی را برای پوشش کامل این جرم ناکافی دانسته و بر ضرورت رفع خلأ تقنینی موجود تأکید کرده اند (یوسفلو، الهامی و بایرامی‌آرپاطان، ۱۳۹۹: ۵۴).

در این زمینه باید توجه داشت که تنظیم نسل‌کشی در قانونگذاری عراق اساساً در قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ متمرکز است، در حالی که قانون مجازات عراق شماره (۱۱) سال ۱۹۶۹ صلاحی شامل نص مستقل و جامعی با عنوان جنایت نسل‌کشی نیست. بنابراین در مقایسه باید میان نص خاصی که این جرم را صراحتاً در قانون دادگاه عالی کیفری عراق تنظیم کرده است و قواعد عمومی قانون مجازات عراق درباره مباشر و شریک، به ویژه مواد (۴۷)، (۴۸) و (۵۰)، و از سوی دیگر وضعیت ایران که بر قواعد عمومی شرکت و معاونت در مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) قانون مجازات اسلامی استوار است، تمایز قائل شد.

از مطالب پیش گفته روشن می‌شود که جنایت نسل‌کشی از حیث ساختار حقوقی بر وجود یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی مورد حمایت، ارتکاب یکی از اعمال مقرر در قانون و وجود قصد خاص نابودی کلی یا جزئی گروه به اعتبار همین و صف استوار است. قانونگذاری عراق این ساختار را به صراحت در

خاص نسل‌کشی در کنار مقرراتی قرار دارد که مسئولیت فردی نسبت به ارتکاب، شرکت، معاونت و تحریک به آن را مقرر می‌کنند. در ایران، قواعد مربوط به شرکت و معاونت به صورت عمومی در قانون مجازات اسلامی آمده‌اند و با نص خاصی که جرم نسل‌کشی را مقرر کند همراه نشده‌اند. بنابراین بررسی مسئولیت کیفری مشارکت‌کننده و معاون در حقوق ایران معطوف به تفسیر نص خاص نسل‌کشی نیست، بلکه به بررسی حدود اعمال قواعد عمومی شرکت و معاونت و میزان توانایی آنها در تعیین وضعیت حقوقی اشخاصی مربوط می‌شود که در رفتارهای مرتبط با این جرم سهم دارند، با توجه به قواعد حاکم بر جرم‌انگاری و مجازات.

تفاوت میان دو نظام تقنینی تنها به وجود یا نبود نص خاص محدود نمی‌شود، بلکه به تعیین رابطه میان جرم اصلی و رفتار مشارکت‌کننده یا معاون نیز گسترش می‌یابد. در قانونگذاری عراق، مسئولیت ناشی از مشارکت و معاونت به نص خاصی پیوند دارد که جنایت نسل‌کشی و اعمال تشکیل‌دهنده آن را مشخص می‌کند، در حالی که قانونگذاری ایران میان قواعد عمومی شرکت و معاونت و جرم‌انگاری خاص جرم اصلی تفکیک می‌کند. از این رو، تعیین مسئولیت شریک یا معاون در وضعیت عراق بر ساختار تقنینی نزدیک تری به جرم مورد مطالعه استوار است، در حالی که وضعیت ایران مسئله حدود ارتکاب به قواعد عمومی را در شرایط فقدان نص خاص و مستقل در باره نسل‌کشی مطرح می‌کند.

بر این اساس لازم است میان جنایت نسل‌کشی و دیگر جرایمی که ممکن است در برخی اعمال مادی با آن شباهت داشته باشند در هر دو نظام تمایز گذاشته شود. ممکن است قتل‌های جمعی، آسیب جسمی یا روانی، کوچ اجباری یا اعمال دیگر علیه شمار زیادی از اشخاص رخ دهد، اما این امر به خودی خود موجب اطلاق و صف نسل‌کشی نمی‌شود، زیرا این و صف مستلزم وجود عناصر خاص جرم است که در رأس آنها هدف قرار گرفتن یک گروه مورد حمایت و قصد خاص معطوف به نابودی کلی یا جزئی آن قرار دارد. بنابراین تعدد قربانیان یا شدت اعمال جایگزین اثبات قصد خاص و رابطه میان رفتار ارتكابی و گروه هدف نمی‌شود (الجاف، ۲۰۱۳: ۶۶).

در عراق، قانونگذار مقابله کیفری را به مباهات شری که فعل مادی نسل‌کشی را مرتکب می‌شود محدود نکرده، بلکه آن را به برخی

قانون دادگاه عالی کیفری عراق پذیرفته و صورت‌های گوناگون م‌سؤولیت از جمله شرکت، معاونت و تحریک را به آن مرتبط کرده است. اما قانونگذاری ایران در قانون مجازات اسلامی نص مستقل و جامعی درباره نسل‌کشی ندارد و شرکت و معاونت را در مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) تنظیم می‌کند. از این روی در م‌سؤولیت م‌شارکت‌کننده و معاون در حقوق ایران بر قواعد عمومی استوار است، با رعایت اصل قانونی بودن و بدون تبدیل قواعد عمومی شرکت و معاونت به مبنایی برای ایجاد جرمی که در قانون پیش‌بینی نشده است.

بر این مبنای، مقایسه دو نظام تقنینی تفاوت در مبنای حقوقی م‌سؤولیت کیفری مشارکت‌کننده و معاون را نشان می‌دهد؛ در عراق، جنایت نسل‌کشی و صورت‌های م‌سؤولیت مرتبط با آن در قانون دادگاه عالی کیفری عراق دارای تنظیم خاص است، در حالی که حقوق ایران بر قواعد عمومی شرکت و معاونت تکیه دارد و طبق مطالعات ایرانی در جرم‌انگاری م‌ستقل و جامع نسل‌کشی با خلأ تقنینی روبه‌روست. این تفاوت مبنایی برای بررسی میزان کفایت هر دو نظام در تعیین م‌سؤولیت اشخاصی است که فعل اجرایی را به تنهایی مرتکب نمی‌شوند، بلکه در اجرای آن سهم دارند، و سایل و تسهیلات فراهم می‌کنند یا به ارتکاب آن تحریک می‌نمایند، با توجه به ویژگی‌های خاص مورد نیاز در جنایت نسل‌کشی.

۲- تنظیم تقنینی م‌سؤولیت ناشی از م‌شارکت و معاونت در جنایت نسل‌کشی در حقوق عراق و ایران

سیاست کیفری مقابله با جنایات نسل‌کشی بر مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی استوار است که هدف آنها جلوگیری از وقوع این جرایم، جرم‌انگاری اعمال‌ت‌شکیل‌دهنده آنها، تعقیب و مجازات مرتکبان و نیز فراهم کردن ابزارهای حقوقی برای رسیدگی به آثار ناشی از آنهاست. این سیاست در عراق با توجه به اعمال شدید و خطرناکی که برخی گروه‌های جمعیتی تجربه کرده‌اند اهمیت ویژه‌ای دارد، امری که مداخله قانونگذار از طریق وضع قواعد حقوقی خاص برای مقابله با جرایم شدید بین‌المللی و در رأس آنها جنایت نسل‌کشی را ضروری ساخته است (محسن، ۲۰۲۳: ۷۳۲).

مهم‌ترین برخورد تقنینی مستقیم عراق با جنایت نسل‌کشی در قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ تجلی یافته است، زیرا این قانون حکمی خاص برای این جرم در میان

جرایم داخل در صلاحیت دادگاه مقرر کرده است. ماده (۱۱/اولا) اعمالی را که با قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی به اعتبار همین و صف ارتکاب می‌یابند از مصادیق جنایت نسل‌کشی دانسته و اعمال تحقق بخش جرم را مشخص کرده است، از جمله کشتن اعضای گروه، وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به آنان، قرار دادن عمدی گروه در شرایط زندگی با هدف نابودی واقعی کلی یا جزئی آن، تحمیل تدابیری برای جلوگیری از زاد و ولد در گروه و انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر. این تنظیم نشان می‌دهد که قانونگذار عراق نسل‌کشی را به کشتار جمعی محدود نکرده، بلکه اعمال گوناگونی را در بر گرفته است که نابودی گروه یا تضعیف موجودیت و استمرار آن را هدف قرار می‌دهند.

قانونگذار به جرم‌انگاری اعمال‌ت‌شکیل‌دهنده نسل‌کشی در صورت کامل آن بسنده نکرده و دامنه جرم‌انگاری را به برخی رفتارهایی گسترش داده است که پیش از جرم رخ می‌دهند یا در ارتکاب آن نقش دارند. ماده (۱۱/ثانیا) قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ توطئه برای ارتکاب نسل‌کشی، تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب آن، شروع به ارتکاب و شرکت در آن را جرم‌انگاری کرده است. این رویکرد بیانگر گرایش تقنینی به مقابله با جرم از مراحل پیش از تکمیل اجرای آن است، به ویژه آنکه ماهیت نسل‌کشی سبب می‌شود تحریک، برنامه‌ریزی و م‌شارکت در اجرا عواملی باشند که می‌توانند به تعرض گسترده علیه یک گروه کامل منتهی شوند. بنابراین سیاست کیفری در اینجا به مجازات پس از تحقق نتیجه محدود نمی‌شود، بلکه جرم‌انگاری برخی رفتارهای زمینه‌ساز وقوع جرم را نیز شامل می‌شود (الراوی، ۲۰۲۰: ۵۹).

در بررسی قانون دادگاه عالی کیفری عراق باید دامنه صلاحیت دادگاه رعایت شود و احکام آن به عنوان قانون عمومی تنظیم‌کننده همه جنایات نسل‌کشی احتمالی در عراق تلقی نشود. قانون در ماده (۱/ثانیا) محدوده جرایم داخل در صلاحیت دادگاه را تعیین و صلاحیت آن را به جرایم مقرر در قانون که در دوره زمانی مشخص شده ارتکاب یافته‌اند مرتبط کرده است، یعنی از ۱۷ تموز ۱۹۶۸ تا ۱۱ ايار ۲۰۰۳. از این رو ارزش تقنینی ماده (۱۱) عمدتاً در این است که نص صریح عراقی در تعریف جنایت نسل‌کشی و تعیین صورت‌های آن است، اما دامنه اجرای خود قانون دادگاه همچنان به صلاحیتی که قانون تعیین کرده وابسته است. این مسأله در ارزیابی سیاست کیفری عراق اهمیت

رسیدگی به آنها و کاهششان می‌پردازد. این صلاحیت‌ها بخشی از ساختار نهادی مورد اتکای دولت در مقابله با جرایم سنگین هستند.

ماده (۵) قانون داد ستانی عمومی شماره (۴۹) سال ۲۰۱۷ نیز مجموعه‌ای از وظایف مرتبط مستقیم با اعمال دعوای کیفری را تعیین کرده است. ماده (۵/اولا) اقامه و پیگیری دعوای عمومی را بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری شماره (۲۳) سال ۱۹۷۱ اصلاحی مقرر می‌کند و ماده (۵/ثانیا) نظارت بر تحقیقات مربوط به جرایم، جمع‌آوری ادله لازم و اتخاذ هر اقدامی را که به کشف ابعاد جرم کمک کند پیش‌بینی می‌نماید. ماده (۵/ثالثا) نیز حضور عضو داد ستانی عمومی در تحقیقات جنایات و جنحه‌ها، حضور در جلسات دادگاه‌های کیفری و ارائه اعتراض‌ها و درخواست‌ها بر اساس صلاحیت را الزامی کرده است. این احکام در حوزه جنایات نسل‌کشی اهمیت دارند، زیرا ماهیت این جرایم وجود فرایندهای مؤثر برای جمع‌آوری ادله، مستندسازی اعمال و انتساب مسئولیت کیفری به مرتکبان را ضروری می‌سازد.

کارآمدی این سیاست آیینی از طریق ماده (۹/اولا) قانون دادستانی عمومی شماره (۴۹) سال ۲۰۱۷ نیز تقویت می‌شود که مراجع انجام‌دهنده تحقیق را مکلف کرده است به محض آگاهی از جنایات و جنحه‌ها داد ستانی عمومی را مطلع سازند. همچنین ادارات دولتی مکلف شده‌اند وقوع هر جنایت یا جنحه مربوط به حق عمومی را بی‌درنگ به دادستانی اطلاع دهند. این تکلیف وسیله‌ای برای تضمین انتقال سریع اطلاعات مربوط به جرم به مرجع صلاحیت‌دار است و به آغاز به موقع اقدامات قانونی و جلوگیری از اخلال در تعقیب کیفری کمک می‌کند.

از ابزارهای مهم سیاست کیفری، پیگیری اجرای احکام قضایی نیز هست. ماده (۱۲/ثانیا) قانون داد ستانی عمومی شماره (۴۹) سال ۲۰۱۷ مقرر کرده است که عضو داد ستانی عمومی اجرای احکام، تصمیمات و تدابیر صادره از دادگاه را در موارد پیش‌بینی شده در ماده پیگیری کند. ماده (۱۱/اولا) نیز حق اعتراض عضو داد ستانی عمومی، مطابق قانون، نسبت به احکام، تصمیمات و تدابیر صادره از قضات تحقیق، دادگاه‌ها و کمیسیون‌های مشمول قانون را به رسمیت شناخته است. بنابراین نقش داد ستانی عمومی با صرف اقامه دعوا پایان نمی‌یابد، بلکه به مراحل بعدی مربوط به اعتراض و پیگیری اجرای احکام نیز گسترش پیدا می‌کند.

دارد، زیرا وجود نص خاص در قانونی با صلاحیت زمانی محدود لزوماً به معنای وجود تنظیم تقنینی عمومی و مستقل برای نسل‌کشی نسبت به جرایم آینده نیست (ناصر والجنابی، ۲۰۲۶: ۳۷۹).

از حیث مسئولیت کیفری، قانون دادگاه عالی کیفری عراق اصل مسئولیت شخصی نسبت به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه را پذیرفته است و این امر با احکام ماده (۱۵) قانون در باره مسئولیت کیفری فردی ارتباط دارد. اهمیت این موضوع در آن است که مسئولیت ناشی از جنایات نسل‌کشی نباید تنها به شخصی محدود شود که فعل مادی را مستقیماً اجرا کرده است، بلکه در حدود مقرر در قانون می‌تواند به اشخاصی گسترش یابد که در ارتکاب جرم سهم داشته، در آن شرکت کرده یا اعمالی را مرتکب شده‌اند که قانون صراحتاً پیش‌بینی کرده است. این تنظیم به تقویت اصل جلوگیری از بی‌کیفری کمک می‌کند، به ویژه در جرایمی که غالباً به صورت جمعی یا سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابند.

از جنبه مجازات باید با دقت اشاره کرد که مقررات مربوط به مجازات‌ها در قانون دادگاه عالی کیفری عراق در ماده (۱۲) قرار ندارد، برخلاف آنچه پیشتر اشاره شده بود، بلکه در بررسی نحوه تعیین مجازات جرایم داخل در صلاحیت دادگاه باید به ماده (۲۴) قانون مراجعه کرد. بنابراین استناد به ماده (۱۲) به عنوان نص مجازات جنایت نسل‌کشی صحیح نیست. این تفکیک در مطالعه حقوقی ضروری است تا احکام مربوط به نسل‌کشی با احکام جرایم دیگری که قانون تنظیم کرده است در هم نیامیزد.

سیاست کیفری به نص ماهوی تعیین‌کننده جرم و مجازات محدود نمی‌شود، بلکه ابزارهای آیینی لازم برای کشف جرم، جمع‌آوری ادله و تعقیب مرتکبان در برابر دادگاه را نیز در بر می‌گیرد (گول، ۲۰۲۱: ۴۸). در این زمینه قانون داد ستانی عمومی شماره (۴۹) سال ۲۰۱۷ به عنوان یکی از قوانین تنظیم‌کننده بعد نهادی سیاست کیفری عراق اهمیت دارد. ماده (۲/ثالثا) قانون از جمله اهداف داد ستانی عمومی، مشارکت با دستگاه قضایی و مراجع صلاحیت‌دار در کشف سریع اعمال مجرمانه و تسریع در پایان دادن به پرونده‌ها را مقرر کرده است. ماده (۲/اربعاً) نظارت بر اجرای احکام، تصمیمات و مجازات‌ها طبق قانون را پیش‌بینی می‌کند و ماده (۲/خامساً) به مشارکت در رسیدگی به جرم و منازعات و ارائه پیشنهادهای علمی برای

از سوی دیگر، سیاست کیفری در مقابله با جنایات نسل‌کشی نباید به مجازات محدود شود، بلکه باید حمایت از حقوق بزه دیدگان و رسیدگی به آثار ناشی از جرم را نیز در بر گیرد. قانونگذار عراق قوانینی را تصویب کرده است که برای گروه‌های معینی از زیان‌دیدگان و شهدا حقوق، مزایا و غرامت‌هایی مقرر می‌کند (فاصل، ۲۰۲۱: ۲۲۷)، از جمله قانون مؤسسه شهدا (شماره ۲) سال ۲۰۱۶ صلاحی. این قانون از آن جهت برای موضوع پژوهش اهمیت دارد که در چارچوب تعیین اشخاص مشمول خود، برخی موارد مرتبط با جنایات نسل‌کشی را به رسمیت شناخته است. با این حال نباید آن را قانون خاص جرم‌انگاری نسل‌کشی معرفی کرد، بلکه یکی از قوانینی است که برخی آثار حقوقی و اجتماعی ناشی از جرایم و نقض‌هایی را که قربانیان متحمل شده‌اند مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

قانون جبران خسارت زیان‌دیدگان ناشی از عملیات جنگی، استباهات نظامی و عملیات تروریستی شماره (۲۰) سال ۲۰۰۹ اصلاحی نیز یکی از چارچوب‌های حقوقی است که می‌تواند در حدود اشخاص و وقایعی که شرایط قانون بر آنها منطبق است، با رسیدگی به خسارت برخی قربانیان ارتباط داشته باشد. بنابراین استناد به این قانون باید با احتیاط صورت گیرد و نمی‌توان گفت همه قربانیان نسل‌کشی به طور خودکار مشمول احکام آن هستند، بلکه دامنه بهره‌مندی بر اساس وقایع و شرایطی که قانون مقرر کرده تعیین می‌شود (الطائی، ۲۰۲۶: ۶۱۵).

بر این اساس روشن می‌شود که سیاست کیفری عراق در مقابله با جنایات نسل‌کشی بر مجموعه‌ای از سطوح مکمل استوار است. در سطح ماهوی، قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ تعریف تقنینی صریحی از جنایت نسل‌کشی ارائه و صورت‌های آن را تعیین کرده و توطئه، تحریک، شروع به ارتکاب و شرکت در آن را جرم‌انگاری کرده است. در سطح آیینی و نهادی، قانون دادستانی عمومی شماره (۴۹) سال ۲۰۱۷ نقش دادستانی را در اقامه دعوای کیفری، نظارت بر تحقیقات، جمع‌آوری ادله، حضور در تحقیقات و محاکمات، اعتراض به احکام و پیگیری اجرای آنها تنظیم کرده است. در سطح مربوط به رسیدگی به آثار جرم نیز قوانین دیگری از جمله قانون مؤسسه شهدا و قانون جبران خسارت زیان‌دیدگان در اعطای برخی حقوق و مزایا به قربانیان و گروه‌های مشمول خود نقش داشته‌اند.

با این حال، تحلیل این مقررات یک مسأله مهم تقنینی را آشکار می‌کند و آن اینکه نص صریح عراقی تنظیم‌کننده جنایت نسل‌کشی در قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ آمده است که قانونی با دامنه صلاحیت محدود است، در حالی که در قانون مجازات عراق شماره (۱۱۱) سال ۱۹۶۹ صلاحی نص عمومی و مستقلی با عنوان جنایت نسل‌کشی وجود ندارد. بنابراین ارزیابی سیاست کیفری عراق نباید به اثبات وجود ماده (۱۱) قانون دادگاه عالی کیفری عراق محدود شود، بلکه باید میزان کفایت چارچوب تقنینی نافذ عراق را در تأمین جرم‌انگاری مستقل و مستمر این جرم، تضمین تعقیب مرتکبان آن در آینده، فراهم کردن حمایت مؤثر از بزه‌دیدگان و جلوگیری از بی‌کیفری بررسی کند.

قانونگذار ایران مسؤلیت ناشی از تعدد مرتکبان را از طریق قواعد عمومی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنظیم کرده است، بدون آنکه در این قانون تنظیم مستقل و کاملی برای جنایت نسل‌کشی از حیث تعریف، عناصر و مجازات‌های مقرر آن ایجاد کند. این مسأله در حوزه مسؤلیت مربوط به نسل‌کشی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تعیین مسؤلیت شخصی که در ارتکاب جرم سهم دارد یا به مرتکب کمک می‌کند از اصل قانونی بودن جدا نیست و این اصل اقتضا می‌کند رفتار و مجازات بر نص قانونی پیشین استوار باشند. حقوق کیفری ایران نیز تأکید کرده است که تنظیم مسؤلیت معاون باید تابع این اصل باقی بماند، به ویژه با توجه به ماده (۱۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که وابستگی مجازات به نص قانونی را تثبیت کرده است (فخر و کاوسی خسرقی، ۱۳۹۹: ۶۵).

وضعیت حقوقی شریک از ماده (۱۲۵) قانون مجازات اسلامی روشن می‌شود که شخص را زمانی شریک جرم می‌دانند که همراه یک یا چند شخص دیگر در عملیات اجرایی مشارکت کند و فعل مجرمانه به رفتار همه مشارکت‌کنندگان مستند باشد، خواه سهم هر یک به تنهایی برای ایجاد نتیجه کافی باشد یا نباشد و خواه آثار رفتار آنان برابر یا متفاوت باشد. این تنظیم موجب انتساب جرم به مشارکت‌کنندگان بر مبنای سهم اجرایی مشترک آنان می‌شود و در اصل مجازات شریک را همانند مجازات مباشر مستقل قرار می‌دهد. بدین ترتیب قانونگذاری ایران میان شخصی که عملاً در اجرای فعالیت مجرمانه وارد می‌شود و شخصی که نقش او به ارائه کمک خارج از چارچوب اجرا محدود است تمایز می‌گذارد.

جرمی دارای ماهیت جمعی روبه‌رو ه ستیم (پوربافرانی، ۱۴۰۴: ۳۶).

تعیین م سؤولیت در جرایم جمعی به اجرای م شترک یا ارائه کمک محدود نمی‌شود، زیرا رفتار مجرمانه ممکن است با توافق قبلی میان گروهی از اشخاص برای ارتکاب جرم معین ارتباط داشته باشد. حقوق تطبیقی ایران موضوع توطئه در جرایم بین‌المللی را بررسی کرده و نشان داده است که مفهوم توطئه از نظر تاریخی در برخی تجربه‌های قضایی بین‌المللی با جنایت نسل‌کشی پیوند داشته، در حالی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جایگاه متفاوتی یافته است. این تحلیل به تمایز میان توافق مجرمانه به عنوان صورت مستقلی از رفتار پیش از اجرا و شرکت در جرم یا معاونت بر اساس قواعد داخلی کمک می‌کند (موسوی، سبحانی و جانی پور، ۱۳۹۸: ۵۸).

از حیث مجازات، قانونگذار ایران تعیین جزای معاون را بدون ضابطه رها نکرده است. ماده (۱۲۷) قانون مجازات اسلامی مواردی را تنظیم می‌کند که برای معاون مجازات دیگری در شرع مقرر نشده باشد و مجازات را به ماهیت مجازات مقرر برای جرم ارتکابی پیوند می‌دهد. این ماده پس از اصلاح در ۱۳۹۹/۲/۲۳ درجات متفاوتی از مجازات را بر اساس نوع مجازات اصلی تعیین کرده است، از جمله حبس تعزیری در جرایمی که مجازات آنها سلب حیات یا حبس ابد است، افزون بر احکام خاص مربوط به برخی مجازات‌های حدی و جرایم تعزیری. این تنظیم حدی از تعیین تقنینی مجازات معاون را فراهم می‌کند و از واگذاری تعیین آن بدون معیار قانونی مشخص جلوگیری می‌نماید.

ویژگی نسل‌کشی در این زمینه ضرورت تفکیک میان قواعد مسؤلیت ناشی از مشارکت و جرم‌انگاری خاص رفتار اصلی را آشکار می‌کند. مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) قانون مجازات اسلامی، شرکت، معاونت و مجازات معاون را به عنوان قواعد عمومی تنظیم می‌کنند و خود شامل و صف حقوقی مستقل جنایت نسل‌کشی نیستند. بنابراین نمی‌توان تنها با استناد به این مواد از تحقق جنایت نسل‌کشی در حقوق ایران سخن گفت، بلکه این مواد را می‌توان به عنوان قواعد تعیین‌کننده وضعیت کیفری اشخاصی بررسی کرد که در جرمی مشارکت کرده‌اند که جرم‌انگاری آن به موجب نص نافذ ثابت شده است. این محدودیت با توجه به آنکه مطالعات مربوط به نسل‌کشی در

قانونگذار ایران در تعیین صورت‌های معاونت مفهوم گسترده‌تری را پذیرفته است. ماده (۱۲۶) اعمال متعددی را ذکر کرده است که می‌توانند وصف معاونت را ایجاد کنند، از جمله ترغیب دیگری، تهدید، تطمیع یا تحریک او به ارتکاب جرم، ایجاد وقوع جرم از طریق دسیسه، فریب یا سوءاستفاده از قدرت، همچنین تهیه یا فراهم کردن وسایل ارتکاب، راهنمایی مباشر درباره شیوه اجرا یا تسهیل وقوع جرم. برای تحقق معاونت، متن قانون وحدت قصد میان معاون و مباشر را در کنار تقدم یا تقارن زمانی میان رفتار معاون و رفتار مرتکب شرط دانسته است. این احکام نشان می‌دهند که مسؤلیت صرفاً با وجود رابطه یا آشنایی میان اشخاص تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم مشارکتی مؤثر در وقوع جرم و مرتبط با آن از حیث قصد و زمان است.

در نتیجه، تمایز میان شریک و معاون در حقوق ایران اساساً بر ماهیت نقشی استوار است که هر یک ایفا می‌کنند. شریک با عملیات اجرایی جرم ارتباط دارد و وصف خود را از مشارکت مستقیم در فعالیت تشکیل‌دهنده جرم می‌گیرد، در حالی که وصف معاون از طریق فعالیتی مقدم یا همزمان تحقق می‌یابد که زمینه ارتکاب جرم را فراهم یا آن را تسهیل می‌کند، بدون آنکه الزاماً بخشی از اجرای مادی آن باشد. اهمیت این تفکیک در تحلیل جرایم جمعی آشکار است، زیرا ممکن است نقش‌ها میان اشخاصی که اجرای واقعی را بر عهده دارند و کسانی که وسایل، اطلاعات یا تسهیلات فراهم می‌کنند یا بر مباشران تأثیر می‌گذارند تقسیم شود. مطالعات جدید ایران نیز دشواری‌های اجرای نظام معاونت در پرتو قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را بررسی و بر اهمیت تعیین مرزهای حقوقی میان صورت‌های مختلف دخالت تأکید کرده‌اند (فروتنی: ۶۵).

مسئله تحریک در میان صورت‌های معاونت جایگاه خاصی دارد، زیرا حقوق ایران تحریک مجرد را به عنوان قاعده عمومی در همه موارد جرم مستقل نمی‌داند، بلکه هنگامی می‌تواند در قلمرو معاونت قرار گیرد که جرم مورد تحریک تحقق یافته و شرایط قانونی مسؤلیت فراهم باشد. این وضعیت با رویکرد برخی قواعد بین‌المللی درباره تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی تفاوت دارد، زیرا تحریک در این زمینه می‌تواند وصفی مستقل از قواعد صرف مشارکت در جرم پیدا کند. از این روی مقایسه نظام ایران با تنظیم بین‌المللی نشان می‌دهد که پیش از انتساب مسؤلیت به شخص تحریک‌کننده باید ماهیت حقوقی تحریک دقیق تعیین شود، به ویژه هنگامی که با

دادار سی کیفری بین‌المللی میان جرم اصلی و صورت‌های م‌سؤولیت فردی مرتبط با آن تمایز می‌گذارند اهمیت بیشتری دارد (نادری و محمد بیکی، ۱۴۰۴: ۹۷).

بر این اساس، تنظیم حقوقی مسؤلیت شریک و معاون در ایران به شتر بر یک ساختار حقوقی عمومی استوار است تا بر نظامی خاص درباره نسل‌کشی. ماده (۱۲۵) مبنای حقوقی مسؤلیت ناشی از اجرای مشترک را فراهم می‌کند، ماده (۱۲۶) صورت‌های رفتار معاونت آمیز و شرایط لازم آن را تعیین می‌نماید و ماده (۱۲۷) چارچوب مجازات معاون را در موارد م‌شمول خود بیان می‌کند. اما نسل‌کشی به عنوان جرمی با عناصر و قصد مشخص در این مواد تنظیم خاص و مستقلی ندارد. در نتیجه برر سی م‌سؤولیت کیفری م‌شارکت‌کننده و معاون در حقوق ایران م‌ستلزم جمع میان قواعد جرم‌انگاری مربوط به رفتار اصلی و قواعد عمومی شرکت و معاونت است، با پایبندی به حدود اصل قانونی بودن و پرهیز از توسعه مسؤلیت از راه قیاس یا تفسیری که از نص فراتر رود.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد عراق و ایران در مبنای تقنینی تنظیم‌کننده مسؤلیت کیفری ناشی از م‌شارکت و معاونت در جنایت نسل‌کشی تفاوت دارند. قانونگذار عراق این جرم را در قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ با نص خاص تنظیم کرده است، در حالی که قانونگذار ایران بر قواعد عمومی شرکت و معاونت در قانون مجازات اسلامی م‌صوب ۱۳۹۲، به ویژه مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷)، تکیه دارد. این امر تفاوت دو نظام را از حیث میزان اختصاصی بودن تنظیم تقنینی جنایت نسل‌کشی و صورت‌های مسؤلیت مرتبط با آن آشکار می‌کند.

یافته‌ها

نسل‌کشی از جرایمی است که یک گروه انسانی را به اعتبار هویت جمعی آن هدف قرار می‌دهد و برای تحقق آن وجود قصد خاص نابودی کلی یا جزئی گروه لازم است.

قانونگذار عراق جنایت نسل‌کشی را با نص خاص در ماده (۱۱) قانون دادگاه عالی کیفری عراق شماره (۱۰) سال ۲۰۰۵ تنظیم کرده است، در حالی که قانون مجازات عراق شامل نص عمومی و مستقلی درباره نسل‌کشی نیست.

قانونگذار ایران برای تعیین م‌سؤولیت اشخاصی که نقش‌های متعددی در ارتکاب جرایم دارند بر قواعد عمومی شرکت و معاونت، به ویژه مواد (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) قانون مجازات اسلامی، تکیه می‌کند.

تنظیم حقوقی عراق با وجود نص خاص درباره نسل‌کشی متمایز می‌شود، در حالی که تنظیم حقوقی ایران فاقد نص مستقل و جامعی است که نسل‌کشی را جرم‌انگاری و عناصر و مجازات آن را تعیین کند.

تنظیم حقوقی تحریک در دو نظام متفاوت است؛ تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی در تنظیم خاص عراق پیش‌بینی شده است، در حالی که در حقوق ایران در صورت تحقق شرایط قانونی در شمار صورت‌های معاونت قرار می‌گیرد.

هر دو نظام در تابع بودن م‌سؤولیت کیفری از اصل قانونی بودن م‌شترک هستند، بنابراین م‌سؤولیت تنها بر مبنای نص قانونی که فعل مجرمانه و مجازات آن را تعیین کرده باشد تحقق می‌یابد.

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود نص مستقلی برای جنایت نسل‌کشی در قانون کیفری عمومی عراق درج شود تا جرم‌انگاری این رفتار به دامنه محدود قانون دادگاه عالی کیفری عراق وابسته نماند.

پیشنهاد می‌شود در حقوق ایران تنظیم تقنینی مستقلی برای جنایت نسل‌کشی وضع شود که ارکان، صورت‌ها و مجازات‌های آن را تعیین کند.

پیشنهاد می‌شود م‌سؤولیت ناشی از م‌شارکت، معاونت و تحریک در هر دو نظام با وضوح بیشتری تعیین شود تا هر شخص متناسب با ماهیت نقش خود در جرم پاسخگو باشد.

پیشنهاد می‌شود قواعد مربوط به حمایت از بزه‌دیدگان و شهود و جمع‌آوری ادله مرتبط با جنایات نسل‌کشی در هر دو کشور عراق و ایران تقویت شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع:

الف. منابع فارسی و عربی

- ناظم أحمد مندیل التکریتی، جرمه إبادة الجنس البشري: دراسة في القانون الدولي الجنائي، رسالة ماجستير، كلية القانون، جامعة بغداد، بغداد، ۲۰۰۰.

- آدم سمیان ذیاب الغریبی، الأوصاف الخاصة بجريمة الإبادة الجماعية في القانون الجزائي، مجلة كلية الحقوق، جامعة النهرین، المجلد ۱۱، العدد ۲۱، بغداد، ۲۰۰۸.

- حسین عبد علی عیسی، تجريم الإبادة الجماعية في القانون الجنائي الوطني والمقارن: العراق كحالة للدراسة، مجلة جامعة دهوك، المجلد ۲۴، العدد ۱، دهوك، ۲۰۲۱.

- جلال کریم الجاف، تعويض ضحايا جرائم الإبادة الجماعية (الأنفال وحلبجة) طبقاً لقواعد القانون الدولي العام، مجلة القانون والسياسة، المجلد ۱، العدد ۲، جامعة السليمانية، ۲۰۱۳، ص ۶۳-۸۹.

- حسین سعد محسن، جرمه الإبادة الجماعية بحق الإيزيديين في العراق، بإشراف محسن قدیر، مجلة الجامعة العراقية، العدد ۵۹، الجزء الثالث، ۲۰۲۳، ص ۷۳۲-۷۴۳.

- أحمد أسامة حامد الراوی، جرمه الإبادة الجماعية: دراسة تطبيقية في إطار القضاء الدولي الجنائي، رسالة ماجستير، كلية الحقوق، جامعة الموصل، الموصل، ۲۰۲۰.

- معروف عمر گول، ودلیپاک طاهر درویش، الطبيعة القانونية الدولية لجريمة الإبادة الجماعية ضد الإيزيديين من قبل تنظيمات داعش الإرهابية، مجلة جامعة زاخو للعلوم الإنسانية، المجلد ۲۲، العدد ۲، ۲۰۲۱.

- فاضل عبد الزهرة الغراوی، الحماية الجزائية للمقابر الجماعية في ظل أحكام القانون الدولي الإنساني، مجلة العلوم القانونية، جامعة بغداد.

- محمد غازی ناصری، وضحي الجنابي، الإبادة الجماعية أم الإرهاب؟ الالتزامات القانونية الدولية للعراق في محاكمة مقاتلي تنظيم داعش، مجلة العلوم القانونية، جامعة بغداد.

- صهیب خالد الطائی، وخیدیدا زیاد شمو الحمو با شاء، الجهود المبذولة لتوثيق ومقاضاة جريمة الإبادة الجماعية ضد الإيزيديين، مجلة جامعة الأنبار للعلوم القانونية والسياسية، المجلد ۱۶، العدد ۳، ۲۰۲۶، ص ۶۰۰-۶۲۲.

- محمد علی اردبیلی، محمد جعفر حبیب‌زاده و حسین فخر بناب، «نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره دهم، شماره ۳، پیاپی ۴۷، ۱۳۸۵.

- بهروز یوسفلو، رضا الهامی و رامین بایرامی‌آرباطان، «ابعاد حقوقی نسل‌کشی قومیتی حلبچه با مروری بر رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جنایت قتل دسته جمعی»، نشریه مطالعات فقه اسلامی و مبانى حقوق، پیاپی ۴۲، ۱۳۹۹.

- الهه سیف‌الهی، «بررسی عنصراً مادی جرم نسل‌کشی در حقوق جزای بین‌الملل و مقایسه آن با حقوق داخلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی شهید اشرفی، دانشکده حقوق، ۱۳۹۰.

- حمیدرضا جاویدزاده، «سیاست جنایی سازمان ملل در قبال نسل‌کشی»، رساله دکتری، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۹.

- حسنعلی بشارتی‌فر، «بررسی معاونت در جرم در نظام کیفری ایران (تطبیق با قانون مجازات اسلامی قدیم و جدید)»، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، دانشکده حقوق، ۱۳۹۴.

- حسن پوربافرانی، «جرم‌انگاری تحریک به ارتکاب جرم در کامن‌لا، حقوق نوشته و دیوان بین‌المللی کیفری»، نشریه حقوق جزای بین‌الملل، سال سوم، شماره ۴، پیاپی ۱۲، ۱۴۰۴.

- سید مصطفی موسوی، مهین سبحانی و مجتبی جانی‌پور، «بررسی تطبیقی جرم تبانی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»،

پژوه شنامه حقوق کیفری، سال دهم، شماره ۱، پیاپی ۱۹، ۱۳۹۸.

- حسین فخر و پریرزاد کاوسی خسرقی، «بررسی کیفر شرعی و قانونی معاونت در جرم در سنجه ا صل قانون مندی مجازات ها»، نشریه سفیر نور، دوره چهاردهم، شماره ۴۱، ۱۳۹۹.

- جواد فروتنی، کیوان حیدرنژاد و علی فروتنی، «تبیین چالش های قانونی معاونت در جرم با ا ستناد به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، ایران.

- قباد نادری و علیرضا محمد بیکی، «تجزیه وتحلیل ژنو ساید در دیوان کیفری بین‌الملل در خصوص راتکو ملادیچ قصاب مسلمانان بوسنی و هرزگوین»، نشریه حقوق جزای بین‌الملل، سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، ۱۴۰۴.

ب. منابع انگلیسی

- Ginossar, S (1982). "Abuse of Process". *Israel Law Review*, 17(4): 401-466.
- Goldoftas, T (1964). "Abuse of Process". *Cleveland-Marshall Law Review*, 13: 163-171.
- Jacob, E (2026). "Weaponized Courts: The Need for Uniform Vexatious Litigant Law Reform". *New York University Journal of Legislation and Public Policy*, 28: 65-124.
- Mullen, P. E & Lester, G (2006). "Vexatious Litigants and Unusually Persistent Complainants and Petitioners: From Querulous Paranoia to Querulous Behaviour". *Behavioral Sciences & the Law*, 24(3): 333-349.
<https://doi.org/10.1002/bsl.671>
- Rust, S (2024). "The Vexatious Litigant Problem". *Houston Law Review*, 62: 453-503.